

تصویرپردازی هنری در خطبه فدک

ریحانه ملازاده^۱

نقیسه فیاض‌بخش^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

امروزه تصویرپردازی در تحلیل و نقد متون ادبی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این ابزار هنری که یکی از مهمترین شیوه‌های بیانی در کلام بشمار می‌رود در سایه خیال و کاربردهای مجازی الفاظ، افکار را به صورت حسی انتقال می‌دهد. این انتقال، معنا را ملموس‌تر ساخته و به تثبیت آن در ذهن مخاطب کمک می‌کند. در پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی به بررسی جلوه‌های تصویری خطبه فدک پرداخته می‌شود تا از این رهگذر، جایگاه تصویر در کلام حضرت زهرا (س) مشخص شده و ویژگی‌های ادبی آن نشان داده شود. از آنجا که کلام حضرت از پاکترین احساسات صادقانه و عالی‌ترین عواطف انسانی سرچشمه می‌گیرد، تصاویر موجود در خطبه در کنار ابزاری چون خیال، حرکت و موسیقی، تابلویی تأثیرگذار و کامل از دلالت‌ها و معانی را برای مخاطب به تصویر می‌کشند. از ویژگی‌های تصاویر کلامی حضرت زهرا (س) در این خطبه، استفاده فراوان از تصاویر جزئی است. صنعت استعاره در تصویرسازی خطبه، بیشترین کاربرد را داشته و متناسب با سطح درک مخاطب آن دوره آمده است. تصاویر پویا و مبتکرانه‌ای که در این خطبه به کار رفته، به منظور ارشاد مردم بوده و نشان از وسعت اندیشه و عمق بینش حضرت زهرا (س) دارد.

کلید واژه‌ها: خطبه فدک، تصویرسازی هنری، صنایع بیانی، فاطمه زهراء

r.mollazadeh@alzahra.ac.ir

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه الزهراء، (نویسنده مسئول)؛

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۱- مقدمه و بیان مساله

خطبه‌ی فدکیه شاهکار علمی، ادبی حضرت صدیقه طاهره(س) در سال یازدهم هجری است. این سخنرانی به چند دلیل حایز اهمیت بوده و لذا از شهرت خاصی برخوردار است. اولین دلیل شهرت آن را می‌توان اسناد معتبری دانست که توسط راویان شیعه و سنی برای آن نقل شده است. به عنوان مثال ابوالفضل احمد ابن ابی طاهر از دانشمندان عصر مامون عباسی، متولد سال دویست و چهار هجری قمری در کتاب بلاغات النساء به چند سند آن را روایت کرده است. ابن ابی الحدید نیز چهار طریق در سند این خطبه ذکر نموده و مسعودی در کتاب مروج الذهب به آن اشاره کرده است. دلیل دیگر شهرت این خطبه، عظمت غنای علمی آن است. هر چند که به گواهی تاریخ، حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها پس از تصرف غاصبانه فدک و در اعتراض به آن در مسجد مدینه ایراد فرمود، ولی تنها بخش اندکی از اواخر خطبه به احتجاجات ایشان با ابوبکر در این موضوع اختصاص یافته و غالب مطالب خطبه، حاوی عمیق‌ترین مباحث فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی و حتی جامعه‌شناسی و تاریخی است. (حسینی زنجانی، ۱۵-۱۹)

زید فرزند امام چهارم (ع) در پاسخ به کسی که سند این شاهکار علمی را منتسب به فردی جز فاطمه می‌دانست می‌گوید: «من خود بزرگان آل ابی طالب را می‌دیدم که این خطبه را از پدران خود نقل می‌کردند و نیز من این خطبه را از پدرم علی ابن الحسین (ع) به ترتیب از فاطمه(س) حدیث می‌کنم، علاوه بر اینکه این خطبه را بزرگان شیعه روایت کرده که آن را به یکدیگر تدریس می‌کردند».

در این مقاله تلاش شده تنها به بخشی اندک از جلوه‌های ادبی خطبه یعنی تصاویر هنری آن اشاره شود زیرا این خطبه تابلویی سرشار از تصاویر سحرانگیزی است که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که بررسی تصاویر یک اثر فاخر ادبی نشان از توانایی و ژرفای هنری صاحب اثر دارد این خطبه از نظر ادبی و با رویکرد تحلیل تصاویر به شیوه نوین مورد

بررسی قرار می‌گیرد تا گوشه‌ای از زیبایی‌های بلاغی دخت‌افصح قریش و همسر امیر بیان، برای خواننده امروز نشان داده شود. مقاله حاضر درصد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

الف- در خطبه فدکیه کدام مؤلفه تصویرساز نقش بیشتری در ساخت تصاویر داشته است؟

ب- ویژگیهای تصاویر بکار رفته‌ای که بر ذهن مخاطب تأثیرگذار بوده‌اند چیست؟

قابل ذکر است علی‌رغم تحقیقات فراوان در مورد خطبه فدکیه تصویرسازی در خطبه مغفول مانده است.

۱- خطبه فدک با رویکردهای مختلف بررسی شده است. پژوهشهای انجام شده در دو بخش مقالات و پایان‌نامه‌ها قابل ملاحظه است:

الف - مقالات

- نقد تخصیص آیات ارث به حدیث «انا معاشر الانبیاء لا نورث»؛ با تأکید بر استدلال‌های فاطمه زهرا(س) در خطبه فدکیه، نویسنده روحی برندق، کاووس؛ مجله قرآن‌شناخت، ش ۱۶، ۱۳۹۵ ش.
- گونه‌شناسی استشهداهای قرآنی خطبه فدکیه، نویسنده: نیل‌ساز، نصرت؛ بابا احمدی میلانی، زهره؛
- مجله سراج منیر، ش ۲۳، ۱۳۹۵ ش.
- تحلیل خطبه فدکیه براساس نظریه کنش‌گفتاری، نویسنده: داود آبادی فراهانی، مهدی؛ مجله تاریخ اسلام، ش ۶۶، ۱۳۹۵ ش.
- اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهرا(س)، نویسنده: فتاحی‌زاده، فتحیه؛ رسولی راوندی، محمدرضا، مجله سفینه، ش ۴۵، ۱۳۹۳ ش.
- توحید در خطبه فدکیه حضرت زهرا(س)، به قلم مهناز توکلی، مجله مطالعات راهبردی زنان، ش ۳۹، ۱۳۸۷ ش.
- تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا(س)، از کبری روشنفکر و فاطمه اکبری‌زاده، نشریه منہاج، ش ۱۲، ۱۳۹۰ ش.

- برجسته‌سازی در خطبه فدکیه حضرت زهرا (س)، نوشته حسن مقیاسی و سمیرا فراهانی، مجله حدیث پژوهی، ش ۱۳، سال ۱۳۹۴.
- تحلیل و بررسی زیباشناسی خطبه فدکیه حضرت زهرا (س)، نگارش اصغر طهماسبی بلداجی و دیگران، مجله ترویجی سراج منیر، ۱۳۹۴.
- روابط بینامتنی خطبه فدک با قرآن، اثر فتحیه فتاحی زاده و فرشته لنگرودی، سراج منیر، ش ۲۲، سال ۱۳۹۵.

ب - پایان نامه‌های کارشناسی ارشد

- تحلیل و بررسی خطبه فدک با تاکید بر مبانی قرآنی آن، اثر زهرا عبدالهی، به راهنمایی سیدعلی اکبر ربیع نتاج، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۸ش.
- بررسی تطبیقی عناصر ادبی در خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) و خطبه شامیه حضرت زینب کبری(س)، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، پدیدآور سعیده جلالی فرد به راهنمایی صادق سیاحی، سال ۱۳۹۱.
- بررسی سبک‌شناسانه خطبه فدکیه، از سودابه بروجی، به راهنمایی خلیفه شوشتری، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۹۳.
- جلوه‌های قرآنی خطبه فدکیه، نویسنده: قاسم پور، محسن، مجله سفینه، ش ۴۳، ۱۳۹۳ش.
- روابط بینامتنی خطبه‌های حضرت زهرا (س) با قرآن کریم، نوشته فرشته لنگرودی و به راهنمایی فتحیه فتاحی زاده، دانشگاه الزهرا (س)، سال ۱۳۹۴ش.
- خطبه الزهراء (س) الکبری دراسته بلاغیه، حسین لفته حافظ، مرکز دراسات الكوفة، جامعة کوفة.

۲- تصویر از بلاغت قدیم تا جدید

از آنجا که تصویر یکی از ارکان مهم هر اثر ادبی شمرده می‌شود، لذا از دیرباز ادیبان از آن در ساخت تجربه ابداعی خود و ناقدان به عنوان ابزاری برای قضاوت آثار ادبی و صحه گذاشتن بر صدق تجربه شعری مدد می‌جسته‌اند.

شاید بتوان جاحظ (ت ۲۵۵هـ) را اولین ناقدی دانست که در اثر ادبی، به طرح تصویر پرداخت. او در تعریف ساختار شعری می‌گوید: «شعر نوعی از بافت و جنسی از تصویر است». (جاحظ، ۱۳۱/۳-۱۳۲)

پس از وی و در همین راستا، قدامة بن جعفر (ت ۳۳۷هـ) معانی را در اثر ادبی، ماده خام و شعر را بسان تصویر معرفی می‌کند. به عبارت دیگر تصویر وسیله‌ای برای ساخت ماده است. (قدامة بن جعفر، ۵۳)

زمانی به این اندیشه تعمق می‌بخشد. او هر چند از اصطلاح تصویر صحبت نکرده اما در تحلیل‌ها و تفاسیر وی از آیات قرآنی این توجه به خوبی محسوس است. به عقیده رمانی بخش عمده قدرت تأثیرگذاری استعاره‌ها و تشابیه، به تقدیم معنا بر حواس بر می‌گردد. به بیان دیگر انتقال از معنای عقلی شروع شده و به حسی بصری خاتمه یافته، و در ضمن این رؤیت، معنا عرضه می‌شود. (عصفور: ۲۶۱)

ابوهلال عسکری (۳۹۸هـ) نسبت به رمانی در تقدیم بصری بر معنا اصرار بیشتری داشته است. او لفظ را به منزله جسد و معنا را به منزله روح دانسته که توسط چشم قلب درک می‌شود و هر تقدیم و تأخیر نابجایی را باعث فساد تصویر می‌داند. (العسکری، ۱۷۹). عسکری ضمن تعریف بلاغت، تصویر را یکی از اقسام تشبیه معرفی کرده است. (همانجا، ۲۶۷-۲۷۰) سپس عبدالقادر جرجانی (۲۷۳هـ) در دو کتاب «أسرار البلاغة» و «دلائل الإعجاز» برای نخستین بار مفهوم و اصطلاح تصویر را به تفصیل بیان کرد. به نظر جرجانی شکل و مضمون با هم از عوامل تصویرسازی بوده و صنایع بلاغی استعاره، تشبیه، کنایه و مجاز نیز ابزارهایی برای این ساخت محسوب می‌شوند. (الولی، ۲۹۳) جرجانی در تصویرهای حسی به بیان تفاوت تشبیه و تمثیل پرداخته و نظر خود را درباره جزئیات تصویر از قبیل رنگ، هیئت، حرکت، صدا، ذائقه و لامسه اظهار می‌کند. (جرجانی، ۷۱-۷۲) در میان ناقدان معاصر عرب، زکی مبارک، غنیمی‌هلال، و دیگران به تصویر در شعر اشاره کرده‌اند اما سید قطب را می‌توان از پیشگامان نظریه تصویر هنری دانست. سید قطب

برای نخستین بار به بررسی تصاویر قرآنی پرداخت و با انتشار کتاب التصوير الفنی فی القرآن شکاف میان دین و هنر را پر کرد و سپس در کتاب مشاهد القیامة فی القرآن حس و خیال را دو مؤلفه تشکیل دهنده تصویر معرفی نمود. (قطب، ۷۲) قطب به بررسی سبک صحنه‌های قیامت با ابزار حرکت، رنگ، صدا، گفتگو، تجسیم و حواس پرداخت. بدین ترتیب دامنه تصویر از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، فراتر رفت و دیگر ناقدان نظریه سید قطب را گسترش دادند. جابر عصفور، مصطفی ناصیف، احسان عباس، احمد شایب و ... را می‌توان از جمله این ناقدان برشمرد. امروزه گستره تصویر تا جایی پیش رفته که برخی آن را منحصر در بلاغت نمی‌دانند بلکه آن را ترکیبی زبانی برگرفته از داده‌های محسوس ساخته شده توسط خیال می‌دانند. (بطل، ۳۰) تصویر بیانی آوردن یک معنا در لباس‌های گوناگون است. (ابوحق، ۱۱)

در ادبیات فارسی تصویر را مجموعه امکانات بیان هنری تعریف کرده‌اند که در شکل‌گیری اثر ادبی مطرح است و زمینه اصلی آن انواع استعاره، تشبیه، اسناد مجازی و رمزگونه‌های مختلفی است که ارائه تصاویر ذهنی را می‌سازد. (شفیعی کدکنی، ۱۵)

بنابراین می‌توان گفت تصویر هنری اصطلاحی جدید است که ریشه در قدیم دارد. از آنجا که نحوه تصویرپردازی یک ادیب شاخص مناسبی برای ارزیابی توانایی‌های هنری اوست لذا بررسی صنایع ادبی به کار رفته در متن میزان ضعف یا قوت تصاویر را تا حدودی می‌تواند به روشنی نشان دهد.

۳- عناصر تصویرپردازی

قابل ذکر است که در خطبه فدکیه از ابزار بیانی استفاده بسیاری شده است لذا برای بهره‌مندی از دریای هنروری و مضمون‌پردازی صاحب این اثر بی‌بدیل آشنایی با صنایع بیانی تصویرسازی امری ضروری است. بدین منظور از دیدگاه ناقدان کلاسیک و معاصر

تصویرپردازی بر عناصر از جمله خیال،^۱ عاطفه،^۲ و زبان^۳ مبتنی است که در آثار ویژه سهم هر کدام مورد بحث قرار گرفته است.

ع- تصاویر خطبه فدکیه

ع۱- تصویر رسالت پیامبر (ص)

حضرت زهرا(س) در این خطبه پس از حمد و ثنای خداوند متعال و اقرار به توحید و نبوت، نقش حیات بخشی و روشنگری پیامبر(ص) را چنین ترسیم می‌فرماید:

فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، فَأَنَقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

خداوند به نور محمد (ص) ظلمت‌ها را برچید و پرده‌های ظلمت را از دل‌ها کنار زد و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم‌ها برطرف ساخت. او برای هدایت مردم قیام کرد، و آنها را از گمراهی و غوایت‌هایی بخشید و چشمهایشان را بینا ساخت. و به آیین محکم و پابرجای اسلام رهنمون گشت، و آنها را به راه راست دعوت فرمود.

آثار: استعاره برای هدایت است. هدایت کردن مشبه محذوف و برافروختن مشبه است و جامع رساندن به مقصد است. پس استعاره تصریحیه می‌باشد. ظلمها: هاء به امت برمی‌گردد. (شبر، ۵۳) تاریکیها، کنایه از شرک و انواع جهالت‌های موجود در جامعه جاهلی است. مشبه تاریکی و مشبه به گمراهی است. جامع در هر دو عدم هدایت است و لفظ ظلم که مشبه است برای گمراهیها استعاره آورده شده و مکنیه است. عبارت: (وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ): بینا کردن برای هدایت و ارشاد، و کوری برای گمراهی و جهالت استعاره آورده شده است. الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ: برای دین حق استعاره آورده شده، مشبه

۱. تفصیل جایگاه خیال در تصویرپردازی نک: شفیعی کدکنی، ۲۱، عصفور، ۱۴، احمد راغب، ۱۰۹ و قطب ۶۱.

۲. درباره جایگاه عاطفه در تصویرسازی نک: الشادی، ۴۷، العشماوی، ۹۵، کروچه، ۸۹.

۳. نقش و جایگاه زبان در تصویرسازی نک: غریب، ۵۲، احمد راغب، ۱۰۹ و عصفور، ۱۶۱.

محدوف دین حق و مشبه به راه راست و جامع رساندن به مقصد است. بنابر این استعاره تصریحیه است. عنصر رنگ در (انار، ظلم، کشف و جلی) و حرکت در (انار، قام، دعاهم) ملاحظه می‌شود. تصویری از ظلمت بت پرستی قومی‌گمراه که با آمدن پیامبر (ص)، نور ایمان جایگزین آن شد.

حضرت زهرا(س) در جای دیگر خطبه پس از یادآوری دوران جاهلیت و مجاهدت‌های پیامبر اسلام(ص)، سختی کار و قاطعیت ایشان را در ابلاغ رسالت پیامبر(ص) اینگونه به تصویر می‌کشند:

فَبَلَّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِالنَّذَارَةِ مَائِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً تَبَجِّهَهُمْ، اخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِياً إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَيَنْكُثُ الْأَهَامَ، حَتَّىٰ انْتَهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ.

آری، او آمد و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی انداز کرد. از طریقه مشرکان روی بر تافت و بر گردن‌هایشان کوبید و گلویشان را فشرد، تا از شرک دست بردارند و در راه توحید گام بگذارند و همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد. بت‌ها را در هم می‌شکست و مغزهای متکبران را می‌کوبید، تا جمع آنها متلاشی شد.

فَبَلَّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِالنَّذَارَةِ: استعاره در صادعاً؛ زیرا «صدع» در لغت به معنای شکستن اجسام سخت است (راغب اصفهانی، ۴۳۹) و در توصیف اجسام مادی و محسوس به کار می‌رود و نه درباره کلام و گفتار و مسائل معنوی. انداز نیز به معنای اعلام خطر است؛ یعنی پیامبر(ص) جو شرک آمیز آن روز را شکست، و حق توحید را اظهار نمود.

حضرت زهرا(س) برخورد پدر با مشرکان را چنین توصیف کرده‌اند: مَائِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً تَبَجِّهَهُمْ، اخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ: از طریقه مشرکان روی بر تافت و گردن‌هایشان را به ضرب تازیانه توحید کوفت و حلقومشان را به سختی فشرد. تَبَجَّج: میان شانه و کمر (ابن منظور، ۲/۲۱۹) کنایه از سخت گرفتن / اکظام: جمع کظم: حلق، راه نفس (ابن منظور،

۵۲۰/۱۲) يَنْكُتُ الْهَامَّ: کنایه از کشتن مشرکان و گردن زدن آنان. کل عبارت کنایه از سخت‌گیری پیامبر(ص) بر طریقه شرک است. وَلَوْ الدُّبْرُ: پشت برگرداندند، کنایه از شکست. (حسینی زنجانی: ۲۴/۲)

واژگان حرکتی (بَلَّغ، صادعا، مائلا، ضاربا، آخذا، داعیا، یکسر، انهزم، وُلوا) پویایی و واژگان (صادعا، مائلا، ضاربا، آخذا، داعیا) آهنگ زیبایی به تصویر بخشیده است. در عبارت‌های ذکر شده، دخت گرامی پیامبر(ص) اقتدار و قاطعیت پدر بزرگوارشان را در قالب تصاویر یادآور شده و در چگونگی هشدار دادن به مشرکان، از اسلوب کنائی بهره برده‌اند تا خیال را برانگیزند و تصویری ملموس بر ذهن مخاطب ترسیم سازند. سپس به وصف افراد جامعه خویش که غرق در جهل و گمراهی بودند پرداخته و سرانجام آنان را با زبان کنایه توصیف می‌کنند.

۲-۴- تصویر پیروزی جبهه حق

حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النِّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عَقَدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

و تاریکی‌ها برطرف گشت. صبح فرا رسید و حق آشکار شد. نماینده دین به سخن درآمد و زمزمه‌های شیاطین خاموش گشت. افسر نفاق بر زمین فرو افتاد. گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد و شما زبان به کلمه اخلاص (لا اله الا الله) گشودید، در حالی که گروهی اندک و تهی‌دست بیش نبودید!

حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ/ اللیل: کنایه از شرک، و صبح: کنایه از ایمان/ تا صبح ایمان از پس شب تاریک شرک بدمید. / استعاره مکنیه در این جمله ابزار تصویرسازی را برعهده دارد. رسالت پیامبر بسان صبح برمی‌دمد تا روشنایی بخش ظلمت شرک باشد و آن را بزداید. زَعِيمُ الدِّينِ: کنایه از پیامبر(ص) است. خرسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ: جمله کنایه از

خاموشی صدای مشرکان است. آنان قبلا در برابر مسلمانان به مبارزه طلبی پرداخته بودند. اسناد خرس به شقاشق مجاز است. زیرا معمولا اصطلاح «ذو شقشقه» را به خطیب فصیح نسبت می‌دهند. خطیب به شتر نری تشبیه می‌شود که در هنگام هیجان از دهانش چیزی بیرون می‌ریزد. (ابن منظور: ۱/۱۸۵) همچنین می‌توان گفت تشبیه مشرکان به شیاطین از باب استعاره تصریحیه است. زبان که از لوازم انسان است به شیطان نسبت داده شده. در حقیقت زبان که از لوازم انسانی است با شیطان که مفهومی مجرد و عقلی است ساختار استعاری کلام را تشکیل داده است.

وَ طَاحَ وَ شَیْطُ النَّفَاقِ: کنایه از کشته شدن ارادل و اوباش است. وَ انْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ: جمله تعبیر استعاری است از سست و ضعیف شدن پیمانهای کفار و مشرکان که برای براندازی اسلام جبهه متحدی را تشکیل داده بودند. وَ فَهْتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنْ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ: فهتم: تلفظتم / کلمه الإخلاص: توحید / شتران سفید باریک اندام کنایه از اهل بیتند. رنگ سفید دلالت بر شرافت و نجابت، و لاغری به دلیل کم خوراک و روزه‌داری است، یا به دلیل عفت و تقوا از مال اندوزی اجتناب ورزیده و زهد را در پیش گرفته‌اند. جمله کنایه از سست ایمانی و نوع کنایه تعریض است. عنصر رنگ در واژگان (اللیل، صبحه، البیض الخماص) مشاهده می‌شود.

۳-۴. تصویر مقایسه‌ای وضعیت جامعه عرب قبل و بعد رسالت

وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُذَقَّةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَ مَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ.

آری، شما در آن روز بر لب یرتگاه آتش دوزخ قرار داشتید و از کمی نفرات همچون جرعه‌ای برای شخص تشنه و یا لقمه‌ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که شتابان به دنبال آتش می‌رود، بودید و زیر دست و پاها له می‌شدید!

وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، اقتباس از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، اسلوب کنائی،

اشاره به کفری دارد که قبل از اسلام داشتند. / عنصر رنگ، در واژه «النار» نهفته است. مُذَقَّةُ الشَّارِبِ: کنایه از ضعف قَلت و حقارت. / وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ: کنایه از ضعف قَلت و حقارت. / وَ قَبْسَةَ الْعَجَلَانِ: شکار هر درنده / کنایه از ضعف، قَلت و حقارت. / وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ: و لگدکوب هر رونده و پایمال هر رهگذری می‌شدید: کنایه از ذلت و حقارت. (مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ) ضرب‌المثل مشهوری برای ذلت است که در عصر جاهلی کاربرد داشته است. (التعالی، ۲۹۰)، این ضرب‌المثل را در این عبارت می‌توان ضمن استعاره تمثیلیه برشمرد. تمام این صنایع، تصویری بسیار متناسب با فهم مردم آن روزگار ترسیم کرده است. تصویر مشرکان پلید که بسان شیاطینند و اکنون در برابر پیامبر(ص) از پا در آمده و گنگ شده‌اند. در این عبارت عنصر حرکت نیز مشاهده می‌شود.

بافت اصلی این مقطع کلامی را کنایه‌های متعددی با مفهوم واحد تشکیل داده که در کنار استعاره، حرکت و رنگ تصویری زیبا ساخته است. شاید دلیل کاربرد زیاد کنایه در محاسن متعدد آن نهفته باشد. تنها طبع لطیف ادیب بلیغ می‌تواند کنه کنایه را درک کند. جرجانی معتقد است به کنایه سخن گفتن بلیغتر از آشکار صحبت کردن و تعریض، مؤثرتر از تصریح است. (الجرجانی، ۷۰) استفاده بجا و بی تکلف از این ابزار تصویرساز در کنار صنایع بیانی، نشان‌دهنده خیال قوی متکلم است و در سایه این قوه، عناصر ادبی توانسته‌اند حیات و حرکت یابند و نقش‌آفرینی کنند.

۴-۴. تصویر رحلت رسول خدا (ص)

قَبْضَةُ اللَّهِ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةِ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةً وَ اِيثارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوِرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ.

سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی رغبت و ایثار قبض روح کرد. سرانجام او از رنج این جهان آسوده شد و هم اکنون در میان فرشتگان و خشنودی پروردگار غفار و در جوار قرب خداوند جبار قرار دارد.

قَبْضَةُ اللَّهِ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةِ وَ اخْتِيَارٍ: قبض: مفعول مطلق نوعی است یعنی چگونگی این

قبض را توصیف و بر آن تأکید می‌کند. در تمام عبارتهای این بخش، فاصله‌ها موسیقی ملایمی را ایجاد کرده است. این فراز تصویری از چگونگی رحلت پیامبر (ص) است که به خاطر عملکرد امتش متحمل سختی و رنج بسیاری شد. لذا با رغبت بسوی حضرت حق شتافت. تصویر بعدی جایگاه پیامبر را بعد از رحلت، در حالی که فرشتگان گرداگردش را گرفته‌اند و به مقام قرب الهی رسیده ترسیم می‌کند. این نوع تصویر که از خیال وسیع‌تر است لزوماً بر انواع صور خیال تکیه نداشته و عاطفه صادق و منسجم با موسیقی، می‌تواند تصویری در قالب تابلویی دقیق و هنری بسازد. (قائمی، ۵۷)

۵-۴. تصویر ظهور نفاق و شیطنت پس از رحلت پیامبر (ص)

– فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَىٰ أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِيفًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا.

اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت و پرده دین کنار رفت. گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش شده، سر بلند کردند. نعره‌های باطل برخاست و در صحنه اجتماع شما به حرکت درآمدند. شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریبش! سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت! شعله‌های خشم و انتقام را در دل‌های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت.

ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ: ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت. در برخی روایات حسیکه ذکر شده، حسکه: به معنای کینه و دشمنی (ابن منظور،

۸۳۲)، حسیکه: خار سه شاخه که استعاره از نفاق است. (شیر، ۹۰)

وَ سَمَلِ جَلْبَابِ الدِّينِ: تصویر با استعاره مکنیه در جلباب الدین ساخته شده است. دین به آدمی تشبیه شده که جامه مندرس فراخی پوشیده است. حضرت می‌فرماید: پیامبر در زمان حیات خود این لباس فاخر را بر تن جامعه اسلام پوشانده بود اما به محض وفات، شما لباس دین را مانند جامه‌ای کهنه در آورید و کنار گذاشتید.

نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ: اسلوب کنائی از به صدا در آمدن فرصت طلبان گمراهی که در زمان پیامبر جرأت حرف زدن نداشتند. دم جنبانیدن (خطر): کنایه از تحرک و فعالیت و ابراز وجود کردن است.

حرکت در واژگان (نطق، هدر، خطر) و موسیقی از طریق سجع ایجاد شده بین عبارات (وَ سَمَلِ جَلْبَابِ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ) بر زیبایی تصاویر افزوده است.

وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ: تصویر ایجاد شده با استعاره مکنیه است: شیطان مشبه و مشبه به لاک پشت است که حذف شده. لاک پشت هنگام احساس خطر در لاکش می‌خزد، پس از مدتی آهسته آهسته سرش را بیرون می‌آورد، اگر دید خطری نیست به راه می‌افتد، و والا دوباره در لاکش فرو می‌رود. حرکت در بیرون آوردن سر از لاک به تصویر حیات بخشیده است. حضرت زهرا (س) خطاب به مردم می‌فرماید: تا پیغمبر زنده بود شیطان در لاک خودش بود و جرأت نمی‌کرد از آن بیرون بیاید و برای شیطنت میدان پیدا نمی‌کرد و به سرعت ریشه کن می‌شد؛ اما پیغمبر که از دنیا رفت، شیطان سرش را از لاک بیرون آورد و به بیان دیگر از نهانگاه خویش خارج شد.

همچنین حرکت در واژگان (هاتف، استنهضکم) ملاحظه می‌شود.

۶-۴. نتیجه پیروی از شیطان و غضب خلافت

فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِبْلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ: و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید.

در عرب رسم بوده که روی شترهایشان با داغ کردن علامت می گذاشتند تا اموالشان مشخص باشد و گم نشود. در اینجا تجاوز به اموال دیگران (خلافت) به تصویر کشیده شده است. خلافت به شتری تشبیه شده که داغ رویش می نهند. گویا خلافت جزو اموالشان است که بر آن دست یازیده‌اند و به زور به آبشخوری که متعلق به آنان نیست وارد شده‌اند. کنایه از اینکه به امری پرداختید (تعیین خلیفه) که به شما ربطی نداشت. به عبارت دیگر از حریم خود تجاوز کردید و به حریم دیگران وارد شدید. حرکت در افعال (وسمتم، وردتم) و موسیقی ایجاد شده در اثر کاربرد سجع مطرف و تکرار ضمیر (کم) از دلایل زیبایی تصویر است. در این فراز نیز استعاره و کنایه به همراه حرکت و موسیقی امر تصویرپردازی را به عهده دارند. این تصاویر همانطور که ملاحظه می‌شود کاملاً حسی و ملموس است. واژگان (وسم، ابل، مشرب) متعلق به همان دوره می‌باشد.

۷-۴. تصویر فداکاریهای امیر مؤمنان علی(ع)

در فراز بعدی حضرت زهرا (س) به خدمات و جانفشانیهای حضرت علی(ع) که همواره در کنار پیامبر(ص) بودند چنین اشاره می‌فرماید:

كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتِ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَفَ آخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكُفِيءُ حَتَّى يَطَّأَ جِنَاحَهَا بِأُخْمَصِهِ، وَيَحْمِدُ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ.

ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد و هرگاه شاخ شیطان نمایان می‌گشت و فتنه‌های مشرکان دهان می‌گشود، پدرم، برادرش علی(ع) را در کام آنها می‌افکند و آنها را بوسیله او سرکوب می‌نمود و او هرگز از این مأموریت‌های خطرناک باز نمی‌گشت، مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می‌کرد و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می‌نمود.

در این فراز، بخشی از تصویر قدرت خداوند در ناکام کردن فتنه‌ها و نیز تصاویر جزئی دیگری از تلاشها و اقدامات کفار و همچنین تصاویر کوتاهی از اقتدار و جانفشانی‌های حضرت

علی(ع) در مبارزه با مشرکان که همو نزدیکترین کس به پیامبر(ص) بود، مشاهده می‌شود. همه این تصاویر، یک تصویر کلی ارائه می‌دهند که همان پیروزی مطلق حق علیه باطل است. در عبارت اول، اسباب جنگ را فراهم کردن به آتش افروختن تشبیه شده و به شیوه استعاره تصریحیه مشبه حذف گردیده است. «اطفاها الله» نیز استعاره است. این جمله تصویری است که از جنگ افروزی مداوم ولی نافرجام در ذهن تشکیل می‌شود. از عناصر تصویرساز علاوه بر استعاره به افعال حرکتی «أوقدوا و أطفأ» نیز می‌توان اشاره نمود. رنگ قرمز براساس تأثیری که بر سیستم اعصاب دارد محرک است. (لوشر، ۲۱) این رنگ در واژه (النار) آتش تخیل می‌شود.

«نَجْمَ قَرْنِ الشَّيْطَانِ» استعاره مکنیه است. شیطان به گاوی تشبیه شده که شاخ دارد. سپس به شیوه استعاری، مشبه به حذف شده است. در مقایسه با فراز قبلی که شیطان به لاک پشت تشبیه شده بود. یعنی در زمان حیات پیامبر(ص) شیطان کوچک بود و جرأت بروز نداشت؛ اما پس از رحلت پیامبر(ص) شیطان رشد کرد و به بیانی دیگر فتنه‌ها گسترش یافت. همانطور که ملاحظه می‌شود تصویر انتزاعی نمایان شدن شاخ شیطان بسیار ابتکاری است و چون غیر محسوس است با قوه خیال آفریده شده تا بر ذهن نقش بندد.

أَوْ فَعَرَّتْ فَاغْرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا بِأُخْمَصِهِ، وَيَخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ

فَعَرَّتْ: به معنای دهان به تمام باز کردن، (ابن منظور، ۵/۵۹) لَهَوَات: جمع لهأة: کام یا سقف دهان. و نیز جمع اللُهوة: آنچه آسیابان در دهان سنگ آسیا می‌ریزد. (فراهیدی، ۴/۸۸)

مشبه به سنگ آسیا حذف شده و از لوازم آن (لهوات) آمده است. دهان مشرک بسان سنگ آسیایی است که وقتی باز شود جز به بیهودگی نمی‌گوید. دانه‌هایی که داخل سنگ آسیا ریخته می‌شود بسیار باارزش است. برادر نیز مانند دانه‌های باارزشی است که برای آرد شدن داخل سنگ آسیا ریخته می‌شود.

حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا بِأُخْمَصِهِ: صماخ: کنایه از سر است، سپس سر را برای جنگ استعاره

آورده که به قرینه یطاً درک می‌شود. که با این سبک قدرت امام علی(ع) را ترسیم کرده‌اند. وَ يَخْمِدُ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ: استعاره مکنیه / فتنه شبیه به آتشی است که حرارت دارد. شمشیر نیز مانند آبی است که آتش فتنه را خاموش می‌کند.

لازم به ذکر است که در عبارات مذکور علاوه بر تصویرسازی بیانی که با اسلوبهای استعاره مکنیه و کنایه انجام شده، ابزار حرکت در افعال (نجم، فغرت، قذف، یطاً، یخمد) نیز در ایجاد تصویر نقش داشته‌اند.

این فراز تابلویی است پویا که از چندین اجزاء تصویری تشکیل شده و با ترتیبی خاص، هدفی نظام‌مند را دنبال می‌کند. از سوی دیگر از آنجا که کلام به مقتضای حال مخاطب آمده این تصویر، تأییدکننده بلاغت متکلم نیز هست، چرا که با اندکی تأمل می‌توان دریافت تشابه و استعارات به کار رفته، کاملاً متناسب با درک مخاطب آن روزگار است. همچنین تقابل موجود میان بخش اول و دوم معنا را برجسته‌تر ساخته است.

۸-۴. تصویر شتابزدگی در غصب خلافت

لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثِ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتَهَا، وَ يَسْأَلُ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَ قَدْتَهَا، وَ تَهَبُّونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ، وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّقِيِّ، تُسِرُّونَ حَسَوًّا فِي أَرْبَعَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَكْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَ الضَّرَاءِ، وَ نَصْبِ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدِيِّ، وَ وَخْزِ السَّنَانِ فِي الْحِشَاءِ.

آری، شما ناچه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه صبر نکردید که رام گردد و تسلیمتان شود، ناگهان آتش فتنه‌ها را برافروختید و شعله‌های آن را به هیجان درآوردید و ندای شیطان اغواگر را اجابت نمودید و به خاموش ساختن انوار تابان آیین حق و از میان بردن سنت‌های پیامبر پاک الهی پرداختید. به بهانه گرفتن کف از روی شیر، آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید ظاهراً سنگ دیگران را به سینه می‌زدید، اما باطناً در تقویت کار خود بودید. برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید. ما نیز چاره‌ای جز

شکیبایی ندیدیم؛ همچون کسی که خنجر بر گلوی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد! نفور: کنایه از چموشی چهارپاست/ ضمیر (ها) در کل عبارات به خلافت برمی‌گردد. حضرت زهرا(س) در این سخنرانی، فتنه زمان خلافت را به شتری تشبیه کرده‌اند که ناآرام است. یعنی شما با عجله و بدون اطلاع اهل بیت و گروه کثیری از مهاجرین و انصار در سقیفه تشکیل جلسه داده و خلیفه تراشی کردید؛ یا اینکه این خلافت مثل مرکبی بود که ابتدا رام کسی نمی‌شد و چموشی داشت (همان مخالفت‌هایی که در سقیفه روی داد) اما صبر نکردید و با عجله بر سوار شدن بر این مرکب مصمم شدید. (تهرانی، ۱۰۷)

تصویری که در خیال بر اساس تشبیه دیده می‌شود از چند تصویر جزئی به وجود آمده است. این تصاویر عبارتند از: تشبیه خلافت به شتر ناآرام، تصویر آتش زنه و تلاش برای شعله ور کردن آتش خلافت، بادزدن آن برای سرایت کردن آن به قسمت‌های دیگر، تصویر لَبِیک گفتن به ندای شیطان و غیره.

و تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَ اِطْفَاءِ اَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ

برای شیطان که امری انتزاعی است فریاد تصور شده، پاسخ به ندای شیطان کنایه از دنباله روی باطل است. در این جمله حرکت خیالی وجود دارد. برخی واژگان باعث ایجاد حرکت تخیلی در نفس مخاطب می‌شوند به این ترتیب که از طریق تحریک قوه خیال تصویر مورد نظر را به ذهن القا می‌کنند. معنای استجاب فریاد شیطان، تبعیت و دنباله روی بی‌چون و چرا از اوست. قوه خیال حرکت انسانی را در ذهن ترسیم می‌کند که با جسم و قدم‌هایش دنبال رو شیطان است.

همچنین در عالم خیال برای دین نور تصور شده و خاموش کردن این روشنایی کنایه از کنار گذاشتن آن است. این جمله بینامتنیت با سوره توبه آیه ۳۲ دارد.

برای این عبارت دو احتمال است: سردمداران سقیفه از شیطان تبعیت کردند یا آنان که تسلیم توژنه‌های سردمداران سقیفه شدند و با آنان بیعت کردند ندای شیطان را لبیک گفتند و این کار یک حرکت شیطانی و از سر هوای نفس بود. (همانجا، ۱۰۹)

تُسْرُونَ حَسُوًّا فِي اَرْتِغَاءٍ: تصویر حاصل شده با تکیه بر تمثیل است. بهره مندی از

منافع خلافت تشبیه به نوشیدن کفهای روی دوغ یا شیر شده است. این ضرب‌المثل برای کسی استفاده می‌شود که در ظاهر چیزی را اظهار می‌کند که با باطنش متفاوت است. (شیر، ۹۸) ضرب‌المثل در واقع قصه‌ای بلند در قالب جمله‌ای کوتاه است.

و تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَاكِدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ. وَ نَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزْرِ الْمَدَى، وَ وَخَزِ السَّنَانِ فِي الْحِشَا: در پوشش درختان و در پستی بلندیها خود را مخفی می‌کنید، ما اهل بیت در برابر اغراض مفسده آمیز شما که مانند بریدن بدن با چاقو و فرو بردن نیزه در شکم است صبر می‌کنیم.

ظاهر سقیفه این بود که مسلمانان نباید بدون خلیفه باشند اما باطنش حرکت خزنده‌ای بود برای اینکه حکومت به حضرت علی(ع) و اهل بیت نرسد. (تهرانی، ۱۱۱) حرکت در فعل (تمشون)، و عاطفه درد در «حَزْرِ الْمَدَى، وَ وَخَزِ السَّنَانِ فِي الْحِشَا» درک عمیقتری از تصویر ایجاد کرده‌اند.

به بیان دیگر صبر در برابر زخمهایی که عمق جان را می‌سوزاند، حکایت از عاطفه‌ای سوزناک دارد. همان صبری که امام علی(ع) پیشتر از آن سخن گفته بود: فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبْرْتُ، وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا؛ آری ترائی نهبا... فَصَبْرْتُ عَلَى طَوْلِ الْمُدَّةِ، وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ. (سیدرضی، خطبه ۳) خیال که با تکیه بر تشبیه معنوی به حسی ایجاد شده تصویر حاصله را بیشتر به ذهن نزدیک می‌کند.

۹-۴. تصویرسازی برای تشجیع انصار در راستای دفاع از حق

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَخْتُمُ الْأَمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْأِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشِّرْكِ، وَ سَكَنْتْ قَمُورَةُ الْأَفْكَ، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَّاتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَآتَى حِزْمَ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَفْئَامِ،

وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هَمَّوْا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج‌ها و محنت‌ها را تحمل نمودید. شاخ‌های گردنکشان را درهم شکستید و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می‌کردید و در خط ما قرار داشتید. دستورات ما را گردن می‌نهادید و سر بر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در پستان مادر روزگار فزونی گرفت. نعره‌های شرک در گلوها خفه شد و شعله‌های دروغ فرونشست. آتش کفر خاموش گشت و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت. پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر(ص) امروز حیران مانده‌اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکتوم می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته‌اید و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته‌اید؟

هم‌وزنی در کلمات «قاتلتهم، ناطحتهم، کافحتهم» و سپس در اشرکتهم و اُسرتهم / عَرَب، تَعَب / اُمم، بُهَم / نعره، فوره، دعوه / شِرک، إِفک / خَضَعَتْ، سَكَنَتْ، خَمَدَتْ، وَ هَدَاتُ، طباق سلبی در (لایبرج و تبرحون) و اشتقاق در «نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ»، تکرار حرف میم (۲۷ بار) و پس از آن حرف تاء (۲۶ بار)، آهنگ خاصی به کلام بخشیده است.

در عبارت «إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ» دوران سنگ اسلام کنایه از استحکام و ثبات در امر دین است.

این جمله دخت گرامی پیامبر اسلام(ص) با کلام همسر بزرگوارشان رابطه بینامتنی دارد. در شروع خطبه شفشقیه حضرت علی(ع) می‌فرماید: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ: هان! به خدا سوگند فلان جامه خلافت را پوشید و می‌دانست خلافت جز مرا نشاید، که آسیا سنگ تنها گرد استوانه به گردش در آید. کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قله‌ام گریزان. (شهیدی، ۶-۷)

از سوی دیگر در (رحی الإسلام) اضافه استعاری وجود دارد. اسلام به سنگ آسیاب

تشبیه شده که دور محورش (بنا: اهل بیت) می‌چرخد. این تصویر با افعال «دارت و در» حرکت و پویایی یافته و با موسیقی ایجاد شده به جهت سجعی که عبارات: «وَ خَضَعَتْ ثَغْرَةَ الشَّرْكِ وَ سَكَنْتُ فَوْرَةَ الْإِفْكِ» دارند، به وضوح جایگاه حساس و بنیادین اهل بیت را ملموس و تأثیرگذار کرده است. دیدن سنگ آسیاب و شیر، روزمره ترین و بدیهی ترین تصویر در زندگی عرب جاهلی و صدر اسلام است. تصاویر در عبارات: «وَ ذَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ»، «وَ خَضَعَتْ ثَغْرَةَ الشَّرْكِ»، «وَ سَكَنْتُ فَوْرَةَ الْإِفْكِ»، «وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ» با استعاره‌های مکنیه و اسالیب کنائی بی‌دری نیز دقیقاً همین حکایت را دارند. اولی کنایه از وفور نعمت و بقیه کنایه از ناکامی تدابیر مشرکان در مقابل حق است.

سپس با آرایه طباق در جملات: فَاتَى حِزْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ، وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَامِ، وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟ با ایجاد موسیقی به این تصویر برجستگی می‌بخشند و با اقتباسی قرآنی به این فراز خاتمه می‌دهند.

۴-۱. تصویر آفت رفاه طلبی در گروه انصار

حضرت علت اصلی سکوت حاضران در برابر غاصبان خلافت را چنین بیان می‌فرماید: فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ؛ آری، آنچه را از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید! یعنی روح شما، حقیقت را پذیرفته بود و ایمان در شما مثل غذایی گوارا بود اما شکم روح شما طاقت آن را نداشت زیرا طرفداری از حق سختی دارد لذا آن را استفراغ کردید و دور انداختید. (تهرانی، ۱۴۶)

مشبه معنوی (ما وعیتم) و مشبه به (مجاجتم) مادی است. تشبیه ایمان به آب گوارای نوشیده شده (الذی تسوغتم) و تشبیه ترک این ایمان به بالا آوردن مأكولات (دسعتم). این تشابیه تصویری است از راحت طلبی و بی تفاوتی مردمی که در برابر غصب خلافت سکوت کرده و به آسایش و خوش گذرانی خود ادامه دادند. در این عبارت روشن کردن

زویای کلام و برجسته‌سازی مفهوم به وسیله بلاغت تشبیه میسر می‌شود و این امر تابلویی زیبا در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند.

۱۱-ع. تصویر عواقب غضب خلافت و انحراف جامعه

حضرت زهرا(س) پس از اتمام حجت و ناامیدی از حرکت حاضران چنین می‌فرماید:
أَلَا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِّنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، وَ الْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ حَوْرُ الْقَنَاءِ، وَ بَيْتَةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحِجَّةِ، فَدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظُّهْرِ، نَقِيَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ الْجَبَّارِ وَ سَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِي مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَ أَنَا إِئِنَّهُ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم. با این‌که بخوبی می‌دانم ترک باری حق با گوشت و پوست شما آمیخته و عهدشکنی، قلب شما را فرا گرفته است. ولی چون قلبم از اندوه پر بود و احساس مسئولیت شدیدی می‌کردم، کمی از غم‌های درونی‌ام بیرون ریخت و اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زد، خارج شد تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند، اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن شما،

محکم بچسبید. ولی بدانید این مرکبی نیست که راه خود را بر آن ادامه دهید؛ پشتش زخم و کف پایش شکسته است! داغ ننگ بر آن خورده و غضب خداوند علامت آن است و رسوایی ابدی همراه آن و سرانجام به آتش برافروخته خشم الهی که از دل‌ها سر بر می‌کشد، خواهد پیوست! فراموش نکنید آنچه را انجام می‌دهید، در برابر خداست. آنها که ستم کردند، بزودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست! و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انذار کرد، آنچه از دست شما بر می‌آید، انجام دهید. ما هم انجام می‌دهیم و انتظار بکشید، ما هم منتظریم.

در مقدمه‌ی این فراز، عنصر عاطفه، به ایجاد تصویر پرداخته و شدت حزن و اندوه درونی حضرت به وضوح نشان داده شده است. هر چند دست ایشان برای مبارزه خالی است اما وظیفه نهی از منکر را ولو به صورت زبانی ایفا می‌نمایند. اوج این عاطفه در عبارات: لَكِنِّهَا فَيَضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ خَوْرُ الْقَنَاةِ، وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ، نهفته است. «فیضه و نفثه» از افعال حرکتی است که همراه با عاطفه حزن از عبارات جوشش روح، چاک خوردن سینه، تصویری غمناک ترسیم می‌نماید.

حضرت با بکاربردن اسلوب تأکید «أَلَا، قَدْ» براعت استهلال داشته‌اند. این اسلوب در صدر پاراگراف بعدی «أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ...» نیز تکرار شده که کاربرد حرف قد و آلی استفتاحیه برای شدت بخشیدن به این تأکید مجدداً ذکر شده است. اقتباس قرآنی «فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (ابراهیم، ۸) «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (الشعرا، ۲۲۷) و طباق ایجابی «الْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ» «الضيق و السعه» به تصویر ایجاد شده حجیت و برجستگی بخشیده است.

همچنین در عبارت «فَيَضَةُ النَّفْسِ» استعاره مکنیه، «نَفْثَةُ الْغَيْظِ» عاطفه خشم، «وَ خَوْرُ الْقَنَاةِ» کنایه از وجوب گرفتن حق با چنگ و دندان، «بَثَّةُ الصَّدْرِ» عاطفه حزن، ملاحظه می‌شود. «خور القناه» کنایه از ضعف است. یعنی اگر انسان عملاً نتواند از حق دفاع کند باید با زبان آن را مطرح نماید. (تهرانی، ۱۴۸)

حضرت در خطاب به غاصبان می‌فرماید: فَأَحْتَقِبُوهَا... فدک به مرکب تشبیه شده که پشتش مجروح است: دَبْرَةَ الظَّهْرِ و... که با جملات کوتاه و متوالی به توصیف آن پرداخته‌اند. عبارت «فَبِعَيْنِ اللَّهِ» استعاره مکنیه و تجسیم است. خیال موجود که در برگرفته استعاره، تشبیه و کنایه است به تمام امور معنوی لباس مادیت بخشیده تا کلام با حواس قابل درک شود.

در پایان، حضرت زهرا (س) با مهاجرین و انصار این چنین اتمام حجت می‌فرماید:

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قَيْلِ الْبَاطِلِ، الْمُعْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ،
أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ،

فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ، وَ لَبِئْسَ مَا تَأْتَوْتُمْ، وَ سَاءَ مَا بِهِ آسَرْتُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ إِعْتَضْتُمْ،
لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلًا، وَ غِبَّهُ وَبِيلاً، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، وَ
بَدَأَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

در این عبارات با استفاده از اقتباسات قرآنی پی در پی: «محمد، ۲۴»، «المطففين، ۱۴»، «الزمر، ۳۷»، «غافر، ۷۸»، کجرویها و زشتی اعمال مسلمانان مورد تأکید قرار گرفته و حجت بر آنها تمام شده است. در تمام جملات، عاطفه توییح به وضوح مشاهده می‌شود. استفاده از جناس اشتقاقی در «بئس و ساء، آسرتم و شر»، هم وزنی در واژگان «باطل و خاسر، أعمالکم و أبصارکم، ثقیلا و وبیلا»، تکرار ضمیر متصل مخاطب «کم» و «تم» ۱۱ بار، مراعات نظیر «قلوب، سمع، أبصار»، متن را آهنگین ساخته و حتی در کاربرد واژگان، موسیقی در کلام ایجاد شده است. به عنوان مثال در ابتدای فراز کلمه «المسرعه» انتخاب شده تا با «المسلمین» همنا باشد. در این بخش صنایع بیانی در کلام حضرت مشاهده نمی‌شود و فقط عاطفه و موسیقی حاصل از آیات قرآنی، وظیفه تصویرسازی را تکمیل کرده‌اند.

نتایج مقاله

حضرت زهرا (س) با کمک صنایع بیانی به انبوهی از معنویات، جامه مادی بخشیده تا به محسوساتی تبدیل شوند که با چشم، گوش، و سایر حواس بشری قابل درک شود. غالب مفاهیم انتزاعی با اسلوب استعاره بیان شده تا برای هر سطحی از مخاطب قابل فهم باشد. همانطور که ملاحظه شد استعاره، بیشترین ابزار مورد استفاده در تصویرسازی خطبه بوده است. بنا بر این طبق نظر ابن سینا تصاویر بسیار غنی است.

همچنین در این خطبه برای نزدیک کردن مفاهیم به ذهن از واژه‌های حسی و تصاویر عینی استفاده شده است تا مخاطب، اوضاع را آنچنان که هست به بهترین وجه با حواس خود درک کند.

با وجود استفاده فراوان از اسلوبهای بیانی به هیچ وجه پیچیدگی معنایی در کلام دیده

نمی‌شود و مفهوم مورد نظر خطیب به سهولت قابل درک است و این امر نشان از کاربرد بدون تکلف این صنایع در خطبه دارد.

حرکت واژگان در تصاویر هنری خطبه، فضایی را برای نیروی خیال باقی گذاشته تا گهگاهی بدون تکیه بر صنایع بیانی، حرکت‌های خیالی در ذهن مرور شوند و زمینه کامل شدن تصویر هنری را فراهم سازند.

در تمام فرازها، موسیقی بر تأثیر تصاویر افزوده است؛ زیرا سخنرانی از طریق گوش درک می‌شود. این موسیقی متناسب با عاطفه تغییر می‌کند.

از آنجا که در عصر جاهلی و صدر اسلام، رنگ در محیط و زندگی عربها توسعه چندانی نیافته بود، عنصر رنگ در تصاویر موجود در خطبه بسیار محدود است.

کاربرد جملات کوتاه، ویژگی بارز سبک کلامی حضرت زهرا (س) در این خطبه است. زیرا این خطبه در حقیقت شکوائیه دل رنجیده دردانه رسول (ص) است که زهرای مرضیه از آن به عنوان آخرین تیر برای بیدار ساختن امت استفاده کرده‌اند. استفاده از ضرب‌المثل نیز مؤید این کلام است. این شیوه سخن گفتن، جدا از تأثیرپذیری مضاعفی که بر مخاطب دارد بهترین سبک برای گفتمان در آن دوره محسوب می‌شود. لذا در تصویرپردازی، کاربرد تصاویر جزئی به وفور مشاهده می‌شود.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ط ۳، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر القرشی الدمشقی، تفسیر ابن کثیر، لا.ط، دار طیبه، ۲۰۰۲م.
۴. أبوحق، أحمد، البلاغة و التحليل الأدبی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۵. أحمد راغب، عبدالسلام، کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، ترجمه: سیدحسین سیدی، انتشارات علمی-سخن، ۱۳۸۷ش.
۶. البطل، علی، الصورة فی الشعر العربی حتی آخر القرن الثانی الهجری، بیروت، دار الأندلس، ۱۹۸۱م.
۷. تهرانی، مجتبی، بحثی پیرامون خطبه فدک، چاپ پانزدهم، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، ۱۳۹۵ش.
۸. الثعالبی، ابومنصور(د.ت) التمثیل و المحاضرة، مطبعة القاهرة.
۹. الجرجانی، عبدالقاهر بن ابوبکر محمد(د.ت) دلائل الإعجاز، تعلیق: محمود محمد شاکر، لا.ط.
۱۰. همو، اسرار البلاغة، تح: محمد عبدالعزیز النجار، طبع محمد علی صبیح و اولاده، ۱۹۷۷م.
۱۱. حسینی زنجانی، عزالدین، شرح خطبه حضرت زهرا(س)، چاپ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۲. الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، تر: حسین خداپرست، ناظر: عقیقی بخشایشی، چاپ اول، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۷ش.
۱۳. سیدرضی، محمدین حسین، نهج البلاغه به ترجمه سیدجعفر شهیدی، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۸۷ش.
۱۴. الشادی، محمد ابراهیم عبدالعزیز، الصورة بین القدماء و المعاصرين، الطبعة الأولى، مطبعة السعادة، ۱۹۹۱م.
۱۵. شبر، عبدالله، كشف المحجّة فی شرح خطبه اللّمّه، تعلیق: الشیخ علی الأسدی، الطبعة الأولى، ایران، قم، باقیات، ۲۰۰۷م.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۲ش.
۱۷. العسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل، الصناعتین الكتابه والشعر، ت.د مفید فمحه، بیروت، ط ۲، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۹م.
۱۸. عصفور، جابر، الصورة الفنیه فی التراث النقدي و البلاغی عند العرب، ط ۳، بیروت، الدار البيضاء، ۱۹۹۲م.
۱۹. غریب، روز، نقد بر مبنای زیبایی شناسی، تر: نجمه رجایی، مشهد، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۷ش.
۲۰. الفراهیدی، خلیل بن أحمد، معجم العین، ط ۲، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۱. قائمی، مرتضی، سیری در زیبایی های نهج البلاغه، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸ش.
۲۲. قدامه بن جعفر، نقد الشعر، القاهرة، ط ۱، مکتبه کلیات الأزهریه، ۱۹۷۸م.
۲۳. قطب، سید، التصوير الفنی فی القرآن، ط ۱۶، دارالشروق، ۲۰۰۲م.
۲۴. کروجه، بندتو، کلیات زیباشناسی، تر: فؤاد احسانی، تهران، ۱۹۵۲م.
۲۵. لوشر، ماکس، روان شناسی رنگها، ترجمه ویدا ابی زاده، چاپ هیجدهم، تهران، درس، ۱۳۸۱ش.
۲۶. الولی، محمد، الصورة الشعریه فی الخطاب البلاغی و النقدي، بیروت، ط ۱، المركز الثقافی العربی، ۱۹۹۰م.
۲۷. مکارم شیرازی، ترجمه خطبه فدک، پایگاه اطلاع رسانی حوزه. <https://hawzah.net>

